

سمتِ روی تو ، هوا سنگین است

دهانِ این پرنده اگر باز نمی شد
دیگر به تختِ خوابم باز نمی گشتم
و باز اگر سمتِ ام به روی تو بر نمی گشت آسمان برهنه‌ی چه می شد.

خوابم تختِ تو را می خواند
خیالِ ام گیسوی جاری بر رود
آهی می گیرم
به لب و
ماهی بینِ انگشتانم متولد می شود.

ابوذر

انگار خواب شترهای غمگین را دیده بود
صحرايي که نه سر داشت نه ته
نه مسافری که با یک چمدان
برسد تازه برسد به اول وقت
آن وقت

روزنامه‌ها بنویسند:

شتر گناه نداشت

داشت می رفت پیش صاحب‌اش

یادش آمد نخوابیده اول این ماجرا

بعد

پُرسان پُرسان

ترسان ترسان

پرسیده نشانی خواب بعدی را

صحرايي که هرچه دوید، نرسید